



## شماره شصت:

### درس خارج فقه تربیتی ج ۶

- مقدمه - خلاصه بحث قبل ..... ۲
۹. وجوب نفر؛ نفسی یا غیر؟ ..... ۲
- تقویت احتمال نفسیت همراه غیریت ----- ۳
۱۰. تخویف به دلالت مطابقی و التزامی ..... ۴
۱. عام بودن مفهوم «اخبار مع التخویف» ----- ۴
۲. الغاء خصوصیت از لغت انذار ----- ۴
۱۱. انذار؛ اخبار یا تعلیم ..... ۵
۱. تعلیم، مقدمه انذار ----- ۶
۲. شمول مفهوم انذار نسبت به جهل، نسیان، غفلت و سهو ----- ۶
۳. عدم حصر انذار در مورد تخویف ----- ۷
۴. شمول انذار نسبت به تعلیم و تربیت ----- ۷
۵. انصراف آیه مورد بحث از فضای تربیتی ----- ۸



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه - خلاصه بحث قبل

آیه شریفه نفر، به عنوان اولین دلیل برای قاعده وجوب ارشاد جاهل بحث شد؛ و در ضمن آیه شریفه نکاتی طرح شد، نتایجی که تا اینجا بدست آمد عبارت است:

الف: آیه شریفه نفر دلالت بر وجوب تفقه می‌کند.

ب: وجوب، از توبیخ به ترک استفاده می‌شود.

ج: وجوب، به تفقه، تعلق گرفته است.

د: مراد از تفقه، فهم مناسب و متضلعانه است که اجتهاد مصداق بارز آن می‌باشد هرچند این نظر، خلاف نظر مشهور بود و نظر مشهور در مورد تفقه، اجتهاد می‌باشد.

## ۹. وجوب نفر؛ نفسی یا غیری؟

در لولانفر قرآنی وجود دارد که وجوب نفر را وجوب غیری می‌کرد، اما می‌توان در وجوب نفر، سه احتمال داد:

۱. وجوب تفقه، فقط غیری است. تفقه، برای انذار عملکرد خودش، یا برای انذار دیگران.

۲. فقط وجوب نفسی است

۳. وجوب نفسی و غیری با هم.

احتمال دوم قائلی ندارد، و نمی‌توان گفت وجوب تفقه، هیچ‌گاه غیری نمی‌شود؛ زیرا در برخی از موارد برای رسیدن به غرض دیگری، وجوب تفقه یک نوع مقدمیت دارد، از طرف دیگر، لازمه قول به نفسیت این نیست که حتماً غیری هم



باشد.

## تقویت احتمال نفسیت همراه غیریت

اگر چیزی وجوب پیدا کرد، و در نفسیت و غیریتش شک بود، به اطلاق یا حکم عقل رجوع می‌شود که نتیجه‌اش وجوب نفسی است، اگر اطلاق یا حکم عقلی نباشد، به اصول عملیه مراجعه می‌شود اما همه بحث‌ها در جایی است که قرائن ویژه‌ای نباشد، که اتفاقاً در اینجا قرائن ویژه‌ای وجود دارد، و اگر قرائن ویژه‌ای هم نباشد از اطلاقات حکم و عقل بهره برده می‌شود.

ظاهر امر به تفقه، بیانگر محوری بودن تفقه است، و لذا وجوب نفسی دارد. در جمله «فَلَوْ لَا نَفَرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» توبه/۱۲۲ واضح است که نفر برای تفقه می‌باشد، و ظهور عرفی محوریت تفقه، نفسیت است، و در صورت شک در نفسیت، اصالة الاطلاق، نفسیت را تعیین می‌کند.

از طرف دیگر، او «لینذروا» که دو احتمال در موردش بیان شد، مبنای تعیین نفسیت و غیریت است. اگر این واو، عطف بر محذوف باشد که برخی هم گفته‌اند تقدیر آیه چنین است: «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» لیستفیدوا لأنفسهم «و لینذروا قومهم». ممکن است گفته شود وجوب غیریت است، برای این که تفقه، مقدمه استفاده خودش، و برای استفاده دیگران می‌شود، اما اگر او، عطف بر «لیتفقهوا» باشد، ظهور نفسیت را تقویت می‌کند چون «لیتفقهوا» «و لینذروا» در کنار هم مترتب بر نفر شده است و آوردن او، عنایت دارد که بگوید این جور نیست که نقطه نهایی «لینذروا» باشد «لیتفقهوا» هم اصلاتی دارد این هم تأیید و هم اشعار به این مطلب است.

طبق قواعد، تفقه در دین یا چیزی مادون اجتهاد، واجب نفسی کفائی است، همان‌طور که انذار هم واجب کفائی است و این‌گونه نیست که اگر در جایی انذار بر کسی واجب نبود، تفقه هم واجب نباشد، تفقه، ذاتاً موضوعیت دارد البته ادله دیگری هم دلالت دارند که تفقه یا اجتهاد یا تضلع در شناخت معارف دین، واجب است با قطع نظر از اینکه به چه نتیجه‌ای برسد.



تفقه، در کنار غیریت، نفسیت دارد، بخصوص که «واو» آمده است، اگر بدون «واو» ذکر می‌شد، ممحّض در غیریت می‌شد، ولی نیامدن «واو» از تمحّض در غیریت خارج می‌کند، در صورت نیامدن با «واو» باید دست از ظهورات برداشت، ولی ذکر «واو» وجهی برای اسقاط اصالة النفسیه نیست.

## ۱۰. تخویف به دلالت مطابقی و التزامی

بیان شد که اصل انذار، لغتاً به معنای ترساندن و اخبار مع التخویف است. بیان خبر به صورتی که در آن ترساندن و هشدار دهندگی باشد، و به همین دلیل در خیر واحد، به این آیه تمسک شده است.

تخویف، گاهی به دلالت مطابقی است، گاهی به دلالت التزامی.

گاهی بیان اخبار دینی به دلالت مطابقی است، یعنی لحن بیان، لحن موعظه‌ای است و هم‌زمان مخاطب را بر آثاری که بر مخالفت امر خداست متوجه می‌کند. گاهی بیان اخبار دینی به دلالت التزامی است، به این بیان که در باطن و روح سخنش، تخویف نهفته است. انذار، عمومیت دارد و به دو دلیل شامل هر دو نوع تخویف مطابقی و التزامی می‌شود.

### ۱. عام بودن مفهوم «اخبار مع التخویف»

«اخبار مع التخویف» خودش مفهومی عام دارد، اخبار مع التخویف چه همراه با یک هشدار صریح باشد، یا نباشد، همه این هشدار را می‌فهمند، و خود لغت این را شامل می‌شود.

### ۲. الغاء خصوصیت از لغت انذار

اگر بر فرض پذیرفته شود که لغت انذار، فقط شامل هشدار صریح است، الغاء خصوصیت می‌شود، و هیچ فرقی ندارند؛ زیرا از خود آیه استفاده می‌شود که در دین تفقه کرده، و معارف را بدست آورده و منتقل می‌کند، معلوم است باید دیگران توجه کنند.

بنابراین یا به دلیل شمول لغوی مفهومی، یا به دلیل این که هر دو مناطاً مصداق انذار است؛ و نباید تردید کرد که اخبار



مع التخویف هر دو را شامل می‌شود.

## ۱۱. انذار؛ اخبار یا تعلیم

اخبار و اعلام، یک امر واضحی است که نیاز به مؤونه‌ای ندارد تا کسی بفهمد، ولی تعلیم، شامل یک فرآیند تعلّم و فراگیری می‌شود که نیاز به مؤونه‌ای دارد و به صرف اعلام کردن، تعلیم حاصل نمی‌شود، بلکه باید یاددادن صورت گیرد.

انذار، اعم از خبر دادن امور واضح دین، و تعلیم امور نیازمند به تعلیم است، و شامل اعلام و تعلیم می‌شود.

سه وجه در بحث اعلام و تعلیم متصور است:

۱. در لغت، اخبار به معنای عام هم بکار رفته است، أخبره، به معنای تعلیم هم بکار رفته، و اخبار، هم معنای خاص و هم معنای عام دارد.

۲. در هر جا که تعلیم هست، یک نوع اخبار (اخبار صریح یا به نوع دلالت التزامی) نیز هست، هرچند، تعلیم را اخبار نمی‌گویند، ولی نتیجه و حاصل تعلیم، اخبار است.

۳. قرائن و شواهد قرآنی وجود دارد که دلالت بر انذار به معنای عام (اعم از اخبار و تعلیم) است.

با دقت در آیات شریفه فهمیده می‌شود که ارسال پیامبر، برای انذار بشریت است، و به یقین، انذار مثل اخبار اعلامی نیست، و انذار پیامبر، خیلی فراتر از این اعلام است، و شامل تعلیم هم می‌شود. بخش مهم انذار پیامبر، تعلیم است، و انذار، مهم‌ترین وظیفه پیامبران است و نسبت به انذار بیش از سایر وظایفشان تأکید ذکر شده است.

بحث تفقه و انتقال فقه، قرینه خاصه موجود در آیه شریفه است و بیانگر این است که هدف تفقه، و انذار صرف اعلام کردن نیست، بلکه باید تثبیت و تثبّتی حاصل شود، و علی‌القاعده متفاهم عرفی این است که تحصیل علم با زحمات فراوان، همراه با آگاهی‌بخشی و تعلیم است.



با توجه به این قرائن، واضح است که انذار، شامل انتقال معارف بالاعلام أو بالتعلیم می‌شود.

### ۱. تعلیم، مقدمه انذار

بر طبق احتمال اول، انذار، معنای عام داشت که شامل عمل تبلیغی و تعلیم و امثال این‌ها هم می‌شود، و با توجه وجوه ذکر شده، یک اطمینانی حاصل می‌شود که انذار، شامل تعلیم و ... می‌شود.

بنا بر احتمال دوم، انذار، آن خبر نهایی است که در آن یک ترس و هشدار وجود دارد، و تعلیم و ... همه اینها، مقدمه هستند.

بر طبق احتمال دوم، انذار، رساندن حرف آخر و نتیجه نهایی بالمطابقه یا بالالتزام است، منتهی گاهی اخبار با اعلام محقق می‌شود و گاهی نیاز به مقدمه‌چینی دارد. نتیجه این‌که، با توجه به نکاتی که ذکر شد، اگر برای کسی اطمینان حاصل شد که انذار، اعم از تعلیم و اخبار است، فیها و نعم المطلوب، و الا در صورت شک و تردید، نیز مشکلی پیش نمی‌آید، منتهی در این صورت، این اعمال، مقدمه انذار می‌شوند، و بیان شد که لازم نیست، انذار بالمطابقه باشد، و انذار به دلالت التزامی نیز صادق و ثابت است.

### ۲. شمول مفهوم انذار نسبت به جهل، نسیان، غفلت و سهو

انذار یا اخبار مع التخویف، همان آگاهی دادن به شخص است این آگاهی دادن، گاهی مقابل جهل است، و گاهی مقابل سهو و نسیان و ... است، به نظر می‌آید از این جهت هم شمول دارد، چون علم هم مقابل جهل، نسیان، غفلت و سهو به کار می‌رود.

گاهی، جهل، به معنای خاص است، و گاهی به معنای عام به کار رفته است که شامل جهل و سهو و نسیان می‌شود. و بنا بر حالات مختلف علم در مقابل سهو و نسیان و جهل نباید تردید کرد که وقتی آیه شریفه می‌فرماید اخبار و اعلام کنید، این آگاهی بخشی و اعلام که در انذار وجود دارد، گاهی در مورد جهل، و گاهی در مورد نسیان، و گاهی در مورد سهو است. به این بیان که، اگر شخصی حکم را نداند، باید او را نسبت به آن حکم آگاه کرد، وقتی حکم را فراموش



کرده، باید تذکر داد، و گاهی انذار شخص غافل است. بعید نیست انذار، آن جا که شخص می‌داند را هم شامل شود، منتهی این قسم خارج از شمول آیه است، ولی انذار، شامل تمام اقسام جهل (جهل مطلق «اصلاً نمی‌داند»، نسیان «می‌داند و فراموش کرده»، و غفلت «می‌داند، و فراموش هم نکرده، ولی الآن ذهنش متوجه آن نیست») می‌شود.

### ۳. عدم حصر انذار در مورد تخویف

ممکن است گفته شود، انذار آن جایی را که فقط برای ترساندن باشد هم شامل می‌شود، یعنی اینکه طرف مورد انذار، همه چیز را می‌داند و انذار کننده فقط موعظه می‌کند، ولی استفاده این مطلب از آیه بعید است.

بنابراین انذار، شامل اخبار فی مقام الجهل، اخبار فی مقام السهو و الغفلة و اخبار فی مقام النسیان، و حتی اخبار در جایی که نسبت به اصل این‌ها غفلت و سهو و نسیانی دارد، ولی نسبت به پیامدهایش غافل است ممکن است گفته شود انذار، شامل آن هم شود.

### ۴. شمول انذار نسبت به تعلیم و تربیت

سؤال: آیا انذار، فقط شامل امور تعلیمی می‌شود، یا شامل کارهای تربیتی به معنای خاص (وعظ، موعظه و نصیحت) هم می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا انذار، فقط قاعده تعلیمی و آگاهی بخشی است، یا شامل امور تربیتی نیز می‌شود؟

ممکن است ابتدائاً به ذهن بیاید اخبار، در جایی است که کسی نمی‌داند، اما واقع مطلب این است که انذار، مفهومی مرکب است (اخبار + تخویف) که اخبار هشدار دهنده است، و باید این کل، اینجا صادق باشد، یا باید جاهل باشد، به بیانی که گذشت، یعنی اگر منذر نمی‌داند، و انذار کننده می‌گوید که همراه با تخویف مطابقی یا التزامی است، یا اینکه اگر هم می‌داند، خود تخویف کافی است، برای این که صدق اخبار مع التخویف کند، یعنی خبر می‌دهد ولو این که او می‌داند ولی چون در آن تخویف است، دلیل از این منصرف نیست، چون مفهوم، مرکب است جایی که شخصی، مطلب را می‌داند، ولی موعظه و نصیحت می‌کند، می‌گوییم اینجا نیز اخبار مع التخویف صادق است، منتهی گاهی در اخبار مع التخویف تأکید روی این است که او نمی‌داند و می‌خواهد بداند، و گاهی می‌داند و می‌خواهد تخویف را بیاورد، ولی در



هر حال مرکب اخبار مع التخیوف محقق شده است، آن جا که او می داند، و تنبّهی از این پیدا نمی کند، دلیل از آن منصرف است، جایی که شخصی حکم را نمی داند و انذار کننده بداند که انذار اثری نمی کند، معلوم نیست دلیل از آن منصرف باشد، هر چند مفهوم شامل آن می شود، اما کسی که نمی داند، یا می داند ولی انگیزه اش مشکل دارد، در هر دو اخبار مع التخیوف صادق است.

### ۵. انصراف آیه مورد بحث از فضای تربیتی

شبهه ای که اینجا وجود دارد، این است که متفاهم عرفی از آیه که می گوید «لینتفھوا ولینذروا»، یعنی انذار، بعد از تفقه است، یعنی فقهی پیدا کرده است که می خواهد به او بدهد، و لذا ممکن است فضای آیه از عمل تربیتی که چیزی نمی خواهد به او بدهد، منصرف باشد؛ چون تفقه، مبنا قرار داده شد، و با تفقه می خواهد دیگران را آگاه کند، معنایش این است که می خواهد جهلی را رفع کند، اما وقتی می خواهد کارهای تربیتی را انجام بدهد، این آیه آن را بیان نمی کند.